

عیار نقد سها درباره مهریه و نفقه زنان

حمید کریمی*

محمدکاظم حسینی کوهساری**

چکیده

زن و مرد در اسلام و آموزه‌های دینی هر دو انسان‌اند و در غالب موضوعات عقیدتی، اخلاقی و فقهی مساوی و یکسان هستند و صرفاً در چند موضوع و حکم محدود مانند تعدد زوجات، پوشش، مهریه و نفقه بین آنها تفاوت‌هایی وجود دارد که این تفاوت‌ها دقیقاً به جنسیت آنها مربوط است. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های حمله به اسلام و قرآن، حوزه زنان است. دکتر سها در کتاب «نقد قرآن» اشکالات متعددی در مورد زنان کرده است. در این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی نظریه وی به‌ویژه در دو موضوع مهریه و نفقه پرداخته و نتیجه می‌گیرد که بر خلاف ادعای ایشان، مهریه قیمت خرید زن نیست؛ چون غالباً هیچ تناسبی با ارزش و خدمات او ندارد؛ بلکه نشانه صداقت و علاقه است لذا مهریه می‌تواند غیرمالی باشد؛ حتی سفارش به بخشیدن مهریه شده است. پرداخت نفقه بر مرد واجب شده است؛ چون حق زینت بخشیدن زن به آشیانه مرد است. قدرت بدنی و تولید کمتر زن، رنج طاقت‌فرسای حمل و زایمان، هزینه بیشتر زنان در زندگی و زینت، نیاز بقای جمال و نشاط زن به استراحت بیشتر، راهبرد پوشش و عدم اختلاط زن و مرد از حکمت‌های وجوب نفقه است.

واژگان کلیدی: مهریه زنان، نفقه زنان، دیدگاه دکتر سها، کتاب نقد قرآن.

*. دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران؛ karymi@iust.ac.ir

** کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی دانشگاه شهیدبهشتی؛ khk1362@yahoo.com

مقدمه

دکتر سها در کتاب «نقد قرآن» در بخشی به نظام طبقاتی اسلام می‌پردازد و می‌گوید اسلام تساوی حقوقی انسان‌ها را قبول ندارد و آن‌ها را به چند طبقه تقسیم می‌کند از جمله مرد را بر زن ترجیح می‌دهد. در این بخش به چند حکم دین اسلام اشاره و اعتراض می‌کند و مدعی می‌شود اسلام مطلقاً مرد را بر زن و شوهر را بر زن ترجیح می‌دهد. فرزندان مال شوهرند و زنان باید از شوهران اطاعت کنند و در خانه بنشینند و در فعالیت‌های اجتماعی شرکت نکنند و فروش زنان را تجویز می‌کند و زنان در ازای مزد وسیله لذت جنسی مردان هستند و ارث دختر نصف پسر و ارث زن نصف شوهر است و مهریه زنان زناکار را به‌زور می‌توان گرفت (دکترسها، ۱۳۹۳، ص ۵۰۲ - ۵۱۴).

در کتاب «نقد احکام حقوقی، سیاسی و اقتصادی اسلام»، فصل اول، ذیل عنوان زنان نیز موارد متعددی از مباحث و احکام مربوط به زن را مورد اشکال و رد قرار می‌دهد. در این بخش به اسلام و قرآن حمله می‌کند که زن را تحقیر کرده و طفیلی وجود مرد دانسته است، عقل زن را ناقص می‌داند، موجب فتنه برای مردان، شوم و شر است، مطیع مرد باید باشد، شوهر می‌تواند آن را تنبیه کند، نباید فعالیت اجتماعی کنند، با آن‌ها مشورت نکنید، مدیر و قاضی نشوند، تعدد زوجات را تجویز کرده و طلاق را به دست شوهر داده، مهریه را توهین به زن و بهای فروش زن می‌داند، نفقه را توهین به زن می‌داند، شهادت دو زن برابر یک مرد است، زن نصف مرد ارث می‌برد، دیه زن نصف مرد است، بلوغ جنسی و عقلی دختر را یکسان گرفته و تزویج کودک را اجازه داده است (همان، ص ۵۸ - ۷۵). وی در پایان این بخش می‌گوید:

«از نظر دانش فیزیولوژی و روانشناسی، زن و مرد و سیاه‌وسفید همه ساختار کلی جسمی و روانی یکسانی دارند و همه انسان‌اند و طبعاً باید از حقوق انسانی مساوی برخوردار باشند؛ البته هیچ دو انسانی از نظر جزئیات تمام استعدادها و توانائی‌ها صددرصد یکسان نیستند چه مرد و چه زن؛ ولی این دلیل بر عدم مساوات از نظر حقوق انسانی نمی‌شود.» (سها، نقد احکام، ص ۷۵).

دکتر سها که ظاهراً اسمی مستعار است و معلوم نیست این نوشتار فردی است - چنانکه



ادعا می‌شود - یا گروهی، در کتاب «نقد قرآن» و کتاب «نقد احکام حقوقی، سیاسی و اقتصادی اسلام» هر چه اشکال از گذشته و صدر اسلام به مباحث زنان در قرآن و اسلام وارد شده را با اشاره و مختصر تکرار کرده‌اند. این اشکالات بارها و بارها با تعبیرهای مختلف، تند و ملایم، قوی و ضعیف، از سوی مسلمان و غیرمسلمان، موحد و غیرموحد، متدین و غیرمتدین - مانند سها - گفته شده و در مقابل دانشمندان زیادی به این اشکالات پاسخ داده‌اند. در یک اثر علمی تحقیقی که خصوصاً در سالیان اخیر تهیه می‌شود علی‌القاعده باید به پاسخ‌ها و استدلال‌ات مطرح شده توجه کرده و نقد و بررسی آراء داشته باشد؛ درحالی‌که نویسنده فقط اشکالات خود را ذکر کرده و رد شده است علاوه بر اینکه هیچ حرف و ایراد جدیدی ارائه نکرده است.

در ابتدا بد نیست اشاره شود که سها همه ادیان آسمانی را باطل و خرافی می‌داند و می‌گوید هیچ وحی‌ای نازل نشده است (سها، نقد قرآن، ص ۹۲۸). از طرفی می‌گوید دین ذاتی و ژنتیکی است؛ اما همه ادیان مردود و بد و غلط و عامل جنگ و اختلاف هستند (سها، نقد قرآن، ص ۹۳۲) و در پایان تیر خلاص را می‌زند و می‌گوید: «از این بهتر نمی‌شود که در این جهان خدائی عالم و عاقل و عادل و مهربان باشد...؛ اما مشکل اینجاست که تا زمان حاضر، ما هیچ دلیل معتبری بر وجود چنین موجودی نداریم... حال که چنین است، اعتقاد ما به خدا، اعتقاد به یک موجود وهمی است که مخلوق ذهن ماست».

طبعاً در مواجهه با چنین فرد یا گروهی، نمی‌توان به بیان ادله نقلی و درون دینی اکتفا کرد، بلکه باید با توجیحات عقلی و علم روز، پشتوانه‌های آموزه‌های الهی را تبیین کرد. نگارنده در ضمن مقالات و کتبی که در حوزه مباحث زنان منتشر کرده است به بسیاری از این اشکالات، نه به‌عنوان سها، پاسخ داده است که خواننده محترم می‌تواند به آن منابع مراجعه بفرماید.

پاسخ به همه نکات و ایرادات ذکر شده، در ضمن یک مقاله بلکه کتاب معمولی نمی‌گنجد و یک مجموعه را می‌طلبد؛ البته در پاسخ اشکالات ایشان هم در موضوعات دیگر و هم در مباحث زنان مانند تعدد زوجات، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها و مقالات متعددی منتشر شده است؛ از جمله در مباحث زنان به این موارد می‌توان اشاره کرد:

- «بررسی و نقد نظریه دکتر سها درباره شبهه تبعیض به زنان در برداشت از آیه ۳۲ سوره نساء»، نویسندگان: حسن خلیلی چلبیانلو، صدرا علیپور، رضا میرزایی ملکی سرای و یوسف مقدسی، مجله مطالعات قرآنی، سال یازدهم، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۹۹.
- «بررسی و نقد شبهات دکتر سها بر آیات مربوط به حقوق زنان»، چهارمین کنگره بین‌المللی تحقیقات بین‌رشته‌ای در علوم انسانی اسلامی، فقه، حقوق و روانشناسی ۱۴۰۰.
- «بررسی شبهات دکتر سها درباره تعدد زوجات در قرآن کریم»، نویسندگان: حسین رضایی و فرج‌الله میرعرب؛ فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۱، ۱۳۹۸.
- «بررسی و نقد شبهات دکتر سها بر آیات مربوط به حقوق زنان»، نویسندگان: علی‌اصغر شعاعی علی‌اصغر شعاعی و سیدایثار حسین شاه، چهارمین کنگره بین‌المللی تحقیقات بین‌رشته‌ای در علوم انسانی اسلامی، فقه، حقوق و روانشناسی - ۱۴۰۰.
- «تحلیل انتقادی انگاره دکتر سها درباره موانع آزادی زنان در قرآن»، نشریه قرآن‌پژوهی خاورشناسان، دوره ۱۸، شماره ۳۴، ۱۴۰۲.
- جایگاه زن در قرآن (از نگاه دکتر سها)، اثر علی عادل، تهران: میراث شرق، ۱۴۰۲.
- در این نوشتار به دو محور از اشکالاتی که سها ذکر کرده است می‌پردازیم و بر اساس منطق نقل و عقل، حقانیت و علمیت و عدالت را در آموزه‌های الهی نشان خواهیم داد.

بررسی و نقد دیدگاه سها پیرامون مهریه

یکی از موارد اختلاف در حکم بین زن و مرد این است که هنگام ازدواج پرداخت مهریه یا صداق بر مرد واجب است، ولی درباره زن چنین حکمی نیست؛ یعنی در عقد دائم یا موقت، شوهر متعهد می‌شود که چیزی را به همسر خود عطا کند و این مهر، می‌تواند هر مایملکی باشد، از اشیاء یا دین یا منفعت یک‌خانه یا زمین یا حیوان و یا اینکه تعلیم یک صنعت و کار حلال یا آموزش سوره‌ای از قرآن؛ بلکه ظاهر امر حق مالی قابل نقل و انتقال مثل حق تحجیر. مهم توافق طرفین بر سر مهریه است و حد خاصی ندارد. آری، از جانب کمی نباید چیزی باشد که ارزش نداشته باشد و از جهت زیادی، مستحب است که بیش از مهر السنه یا پانصد درهم یا مثقال نقره نباشد (موسوی خمینی رحمته‌الله، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۹۷).

در مورد تاریخچه مهر سخنانی گفته شده که چندان مسلم نیست اگرچه خالی از

حقیقت هم نیست. می‌گویند در برهه‌ای از تاریخ، مرد، طفیلی زن بوده و در خدمت او کار می‌کرده است. در دورانی مرد بر زن حکم می‌رانده و موقع ازدواج، زن را از قبایل دیگر می‌ربوده است. در مرحله دیگری، مرد برای گرفتن زن، مدتی برای پدرزن کار می‌کرده است و در دورانی از تاریخ، مبلغی به‌عنوان پیشکش به پدرزن تقدیم می‌کرده است (مرتضی مطهری، ۱۳۵۷، ص ۱۹۴).

مهریه یکی از مهم‌ترین آثار مالی عقد ازدواج است؛ البته الزام مرد به پرداخت مهریه، ریشه قراردادی ندارد و تابع اراده زوجین نیست، بلکه در جوامع اسلامی تکلیفی است شرعی و قانونی برای مرد و به همین دلیل، سکوت زوجین درباره مهر یا حتی توافقشان بر ازدواج بدون مهریه، تعهد مرد را نسبت به پرداخت مهر به همسر - از بین نمی‌برد (ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی؛ موسوی خمینی رحمته‌الله، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۵۲).

طبق نظر مشهور فقها بلکه بر اساس اجماع علما، مهریه در نکاح لازم است، چه در عقد دائم و چه در ازدواج موقت؛ اما تفاوتی که وجود دارد این است که در ازدواج موقت اگر «مهر» مشخص نشود، عقد باطل می‌شود ولی در ازدواج دائم، عقد باطل نمی‌شود و «مهرالمثل» بر عهده شوهر می‌آید. صاحب جواهر در مقام توضیح این تفاوت می‌گوید: در ازدواج دائم، غرض اصلی، بقاء نسل و تشکیل خانواده و تربیت فرزند است؛ اما در متعه غرض اصلی و غالبی، استمتاع و لذت‌جویی است؛ ازاین‌رو باید مانند عقد اجاره، اجرت و عوض حتماً مشخص شود (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۳۰، ص ۱۶۲).

مهریه در قرآن

خداوند در سوره نساء، آیه ۴ می‌فرماید: «وَاتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبَن لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»؛ «و مهر زنان را به‌عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به آنان بپردازید؛ (ولی) اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید».

و در آیه ۲۴ می‌فرماید: (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ قَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْقَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا)؛ و زنانی را که متعه [=

ازدواج موقت [می‌کنید، واجب است مهر آن‌ها را بپردازید و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‌اید.

و در آیه بعد، درباره ازدواج با کنیزان می‌گوید: «و آن‌ها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاک‌دامن با ایمان را ندارند، می‌توانند با زنان پاک‌دامن از بردگان با ایمانی که در اختیار دارید، ازدواج کنند، خدا به ایمان شما آگاه‌تر است و همگی اعضای یک پیکرید، آن‌ها را با اجازه صاحبان آنان تزویج نمایید، و مهرشان را به خودشان بدهید؛ به شرط آنکه پاک‌دامن باشند، نه به‌طور آشکار مرتکب زنا شوند، و نه دوست پنهانی بگیرند.»

در سوره مائده آیه ۵ هم تعبیر «أجر» آمده است و در سوره احزاب آیه ۵ در مورد زنان پیامبر هم تعبیر «أجر» آمده است. در سوره مبارکه ممتحنه آیه ۱۰ نیز از مهریه به‌عنوان «أجر» تعبیر شده است و می‌فرماید: اگر زنان شما کافر شدند و به‌سوی کفار رفتند، شما حق دارید مهریه‌ای را که پرداخته‌اید، مطالبه کنید و تعبیر «نفقه» در اینجا آمده است. در داستان ازدواج موسی علیه السلام با دختر شعیب علیه السلام نیز تعبیر «أجر» در مورد نکاح آمده است. از مجموع آیاتی که درباره مهریه ازدواج در قرآن آمده است می‌توان استفاده کرد که در مهریه هم به هدیه و پیشکش بودن و صداقت شوهر نسبت به زن و علاقه او به همسر و هم به پاداش و هزینه وقت و زحمت و بهره‌گیری از زن توجه شده است.

مهریه در روایات

در روایات باب مهریه آمده است که مهریه حدی ندارد و مهم توافق طرفین بر سر آن است، (حرعاملی، [بی‌تا]، ج ۱۵، أبواب المهور، باب ۱: قال أبو عبدالله علیه السلام: «ما تراضی علیه الناس»).

و تعلیم بخشی از قرآن هم می‌تواند به‌عنوان مهریه قرار داده شود، (همان، باب ۲) و مستحب است که مهریه کم باشد و در حد پانصد درهم باشد؛ (حرعاملی، [بی‌تا]، باب ۴ و ۵: قال أبو عبدالله علیه السلام: «فأما شؤم المرأة فكثره مهرها و عقم رحمها») پرداخت مهریه و قصد ادای آن لازم است (همان، باب ۱۱: قال أبو عبدالله علیه السلام: فی الرجل یتزوج المرأة و لایجعل فی نفسه أن یعطیها مهرها فهو زنا و فی روایه آخری «کان بمنزله السارق»). و پدر نباید از

مهریه دخترش چیزی بردارد، (همان، باب ۱۶) و زن نمی‌تواند بدون مهریه، خودش را به فردی هبه کند (همان، باب ۱۹).

ویژگی‌های مهریه نشان‌دهنده این است که در پرداخت و دریافت مهریه بحث خریدوفروش مطرح نیست و بحث صداقت و تکریم زن بسیار موردتوجه است.

حکمت وجوب مهریه بر مردان

در حدیثی از امام رضا علیه السلام درباره علت یا حکمت وجوب مهریه بر مردان و عدم وجوب آن بر زنان آمده است: چون بر عهده مرد است مخارج زن. زن مانند فروشنده است و مرد مشتری و هر خریدوفروشی، ثمن و قیمتی دارد که باید پرداخت شود علاوه بر اینکه زن‌ها از معامله و تجارت ممنوع هستند و نیز علت‌های دیگر.

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: مهریه بر مرد واجب شده است نه زن، اگرچه هر دو کار واحدی انجام می‌دهند (و از یکدیگر لذت جنسی می‌برند)؛ زیرا مرد بعد از آنکه لذت جنسی برد و ارضاء شد (بعد از انزال) دست از فعالیت برمی‌دارد و منتظر فراغ و ارضاء زن نمی‌ایستد؛ بنابراین مهریه بر مرد واجب شده است نه زن. شاید این تعبیر اشاره باشد به اینکه مرد نیاز جنسی شدیدتری نسبت به زن دارد و در حقیقت اوست که به طرف زن می‌رود پس باید مهریه را او بدهد.

تفسیرهای نادرست از مهریه

۱. مهریه قیمت زن و توهین به مقام انسانی زن است

یکی از اشکالاتی که درباره احکام اسلام بیان شده است اینکه اگر زن و مرد، حقوق متساوی انسانی داشته باشند و صحبت از مالکیت و مملوکیت نباشد و ازدواج، نظیر خرید خانه و باغ و حیوان نباشد، دیگر نیازی به قرار دادن مهر و پرداخت مهر و نفقه در ازدواج نیست. این‌ها سنن جوامع عقب‌افتاده و وحشی است که برای زن ارزش انسانی و برابر با مرد قائل نبودند. همان‌طوری که این امور درباره مرد مطرح نیست درباره زن هم نبایست وجود داشته باشد.



نقد و بررسی

متأسفانه اگر حین ازدواج، به زن مهری پرداخت نشود، بعضی می‌گویند شما مردان ظالم و طلبکار هستید و به زن احترام نمی‌گذارید و به فکر منافع زن نیستید و...، و اگر مهر به زن پرداخت شود، می‌گویند این بی‌حرمتی به زن است و می‌خواهند مثل حیوان، زن را خرید و فروش کنند و برخورد انسانی با زن نمی‌کنند و... .

اسلام فصل نوینی را درباره ازدواج و مهر پایه‌گذاری کرد؛ برنامه‌ریزی اسلام در این باره با عرصه‌های دیگر حیات دینی کاملاً مربوط است و آن‌ها مکمل همدیگر هستند. برای اینکه جایگاه مهریه بهتر معلوم گردد خوب است یک‌بار دیگر به طبیعت و آفرینش زن و مرد در خارج توجه کنیم.

پدید آمدن مهر نتیجه تدبیر ماهرانه‌ای است که در متن آفرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آن‌ها به یکدیگر به کاررفته است. مهر به این دلیل قرار داده شده که در متن خلقت، نقش هر یک از زن و مرد در مسئله عشق مغایر نقش دیگری است. قانون خلقت، جمال و غرور و بی‌نیازی را در زن و نیازمندی و طلب و عشق را در مرد قرار داده است. ضعف زن در مقابل نیرومندی بدنی مرد به همین وسیله تعدیل شده است و مرد را برخلاف قدرت بیشتر به طلب زن خوانده است بلکه به رقابت با یکدیگر وادار کرده است. مرد در مقابل غریزه جنسی از زن ناتوان‌تر است، چه شهوت مرد بیشتر باشد چنانکه برخی گفته‌اند و چه شهوت زن بیشتر باشد چنانکه در برخی از روایات آمده، این خصوصیت همواره به زن فرصت داده است که دنبال مرد نرود و زود تسلیم او نشود و برعکس مرد را وادار کرده است که به زن اظهار نیاز کند و برای جلب رضای او اقدام کند؛ از جمله اینکه هدیه‌ای نثار او کند. همواره در طبیعت، این جنس نر بوده که برای تصاحب جنس ماده به جنگ و ستیز با دیگری برخاسته است.

مهر با حیا و عفاف زن گره‌خورده است. زن به الهام فطری دریافته است که عزت و احترام او به این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد. تأثیر زن در مرد بیش از تأثیر مرد بر زن بوده است. مرد بسیاری از هنرمائی‌ها و شجاعت‌ها و نبوغ‌ها و فعالیت‌های خود را مدیون زن و حیا و عفاف و لطف و کمک اوست.

زن همیشه مرد را ساخته است و مرد اجتماع را. آنگاه که حیا و عفاف و خودداری زن از

میان برود و زن بخواهد در نقش مرد ظاهر شود اول به زن مهر باطل شدن می‌خورد و بعد مرد مردانگی خود را فراموش می‌کند و سپس اجتماع منهدم می‌گردد. مهر، ماده‌ای است از یک آیین‌نامه کلی که طرح آن در متن خلقت ریخته و با دست فطرت تهیه شده است. مهر از احساسات رقیق و عطوفت‌آمیز مرد ناشی شده نه از احساسات خشن و مالکانه او؛ مهر به زن شخصیت می‌دهد. ارزش معنوی مهر برای زن بیش از ارزش مادی آن است (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۲۰۴ - ۱۹۹).

با توجه به این مقدمه، اسلام و قرآن این اصل را به عالی‌ترین وجه اجرا و امضا کرده است. خداوند در سوره مبارکه نساء آیه ۴، چنانکه گذشت، می‌فرماید: «صداق و مهریه زنان را که به خود آنها تعلق دارد (نه به پدران یا برادران آنها) و عطیه و پیشکشی است از جانب شما، به خودشان بدهید.» پس از دیدگاه اسلام اولاً: مهریه، صداق یا صدقه؛ یعنی نشانه صدق و راستی مرد در عشق و ازدواج خود؛ ثانیاً: مهریه، مال زن است نه دیگری؛ ثالثاً: مهریه به‌عنوان هدیه و پیشکش داده می‌شود نه به‌عنوان وثیقه و گرو یا به‌عنوان قیمت رقبه زن یا جبران حق طلاق مرد یا...؛ اما آنچه در روایت امام رضا علیه السلام آمده با توجه به روایات دیگر این باب و آیات قرآن، معلوم می‌شود که در حقیقت بحث خرید و فروش نیست بلکه تشبیه به بیع شده است تعبیر «صداق» و «نحله» و «مهر»، توصیه به کاهش مهریه، جواز مهر قرار دادن تعلیم کتاب و قرائن دیگر شاهد بر مدعاست

در روایات اسلامی آمده است که پدر نه تنها حقی درباره مهر ندارد، بلکه اگر در عقد ازدواج، برای پدر به‌عنوان امری جداگانه چیزی شرط شود و مهر به خود دختر داده شود بازهم صحیح نیست (حرعاملی، [بی‌تا]، ج ۱۵، باب ۹ و ۱۶ از أبواب المهور). از نظر اسلام، پدرزن حق ندارد مهر را مال خود بداند، هرچند هدفش این باشد که آن را صرف دختر و جهیزیه او کند. بلکه اختیار مهر و مالکیت او به دست زن است. این امر به روشنی نشان می‌دهد که مهر، قیمت دختر نیست که باید به صاحب جنس داده شود.

مهر از جهتی، در بسیاری از موارد، یک امتیاز مالی است برای زن در قبال زحمات وی در خانه و برای خانواده و نیز جبران محروم شدن زن از فعالیت‌های اقتصادی به دلیل وظایف همسری (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸، ج ۵؛ مطهری، ۱۳۵۷، ص ۵۳ - ۵۱).

نکته دیگری: اگر به شخصیت زن توجه نمی‌شد و چون کالایی خرید و فروش می‌شد، چنانکه برخی مانند سها به ناروا نسبت داده‌اند، رضایت دختر و زن در ازدواج حرف اصلی و نهایی نبود بلکه دیگران برای او تصمیم می‌گرفتند. بله در صورتی که دختر، صغیره باشد پدر و جد وی می‌توانند او را به عقد دیگری درآورند؛ اما اگر عقد، موقت بود و به پایان رسید مشکلی نیست، ولی در صورتی که عقد تا زمان بلوغ دختر ادامه داشت، در صورت عدم رضایت و امضای دختر، عقد، باطل می‌گردد.

مطلب دیگری که شایسته توجه است اینکه، در غیر امور زناشویی و رسیدن مرد به آرامش جسمی و روانی و آمادگی برای اداره اجتماع، مرد حق ندارد به زن خود دستور دهد که برای من فلان کار را بکن، مثلاً یک لیوان آب بیاور، و اگر زن کاری کرد که به موجب آن ثروتی به او تعلق می‌گیرد، مرد حق ندارد که بدون رضای زن در آن ثروت تصرف کند و از این جهت، زن و مرد وضع مساوی دارند؛ برخلاف رسم معمول در اروپا که تا اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم رواج داشت. زن شوهردار از نظر اسلام در معاملات و روابط حقوقی خود تحت قیمومیت شوهر نیست. همه این ادله و شواهد نشان‌دهنده این هستند که قانون مهریه به هیچ وجه مخالف شخصیت زن و برای تحقیر زن یا به معنای کالا دانستن او نیست. همان‌طور از نظر روایات می‌توان مهریه را تعلیم سواد یا سوره‌ای از قرآن قرار داد (حرعاملی، [بی‌تا]، باب ۷ از ابواب المهور). اگر مهر اشکال دارد، پس منتقد باید بگوید هر پولی که کسی به کسی می‌دهد، می‌خواهد او را بخرد و باید رسم هدیه و پیشکش را منسوخ کنند (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۲۱۴).

مسئولیت‌های مالی مرد مثل مهر و نفقه و مانند این‌ها اگرچه ترمز و وسیله کنترلی برای مشکل طلاق هستند اما این به معنای آن نیست که اگر احتمال طلاق در کار نباشد، مهر، دیگر فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد. بلکه مهر همچنان به عنوان ابراز علاقه و وفاداری مرد به همسر و همدم و همراه خود و به صورت یک سنت طبیعی و الهی نقش خود را نشان می‌دهد.

نکته لطیف دیگری که رویکرد اسلام به مسئله مهر را بیشتر روشن می‌کند، این است که اسلام از سویی بر اصل تعیین و پرداخت مهر در عقد تأکید می‌کند، و از سوی دیگر به نحو

استحبابی سفارش می‌کند که مهر را سنگین و بالا نگیرید، برخلاف آنچه متأسفانه امروزه بین بسیاری از خانواده‌های مسلمان و متدین رایج است، و از جانب سوم به زنان توصیه می‌کند که متقابلاً مهر خود را به شوهر ببخشند که پاداش بزرگی دارد. همه این سفارش‌ها و بسیاری احکام دیگر در جهت استحکام الفت و اظهار مودت در زندگی زناشویی است (حرعاملی، [بی‌تا]، ج ۱۵، ابواب المهور، باب ۴؛ ۵، ۱۹ و ۲۶).

۲. مهریه وثیقه مالی در مقابل حق طلاق مرد است

نقد و بررسی

باید دانست که مهریه، چنان‌که بیان شد، لزومی ندارد که مال و سرمایه باشد بلکه می‌تواند تعلیم سواد یا سوره‌ای از قرآن باشد. به‌علاوه، توصیه‌شده زنان میزان مهریه را زیاد تعیین نکنند.

ایراد دیگر اینکه لاقول در ازدواج پیامبران و معصومین علیهم‌السلام و اولیاء کامل خدا که ظلم و خطا نمی‌کنند و صد در صد مورد وثوق هستند، نباید مهر واجب باشد یا صدیقی رد و بدل شود، درحالی‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام هم برای زنان خود مهر قرار می‌دادند. آری، می‌توان یکی از حکمت‌های حکم مهریه را ایجاد مانع برای طلاق دادن مرد، دست‌کم در برخی موارد، دانست.

در پایان تذکر این امر لازم می‌نماید که در صدر اسلام، برخلاف امروز، معمولاً میزان مهریه هر چه بود نقداً توسط مرد پرداخت می‌شد و برای تهیه جهیزیه یا از همان مهر استفاده می‌شد یا شوهر وسایل زندگی را فراهم می‌کرد اما امروزه در میان مردم ما مهر بیشتر بر عهده و ذمه مرد می‌آید و بعضی‌ها برخلاف میل و سفارش اسلام هم میزان مهر را بالا می‌برند و هم به چشم وثیقه به آن نگاه می‌کنند؛ و بعضی هم ممکن است به‌عنوان خریدوفروش و کالا به قضیه نگاه کنند که همه این برخوردهای غلط، عمل بعضی مسلمین است و حسابش با حساب اسلام و تعالیم آن جداست.

بررسی و نقد دیدگاه سها پیرامون نفقه

ازدواج، یک پیوند و پیمان انسانی است که زن و مرد را در کنار هم قرار می‌دهد تا مصالح اساسی و عالی ازدواج، مانند پیدا کردن آرامش، تکثیر نسل و تربیت انسان‌های سالم و پاک

محقق شود. تقسیم‌کار و وظیفه بر اساس آنچه خلقت الهی برای زن و مرد تعیین کرده و تفاوت‌هایی که در جای خود ذکر شده، لازم و گریزناپذیر است.

اگر بیشترین نقش در مورد بقای نسل بر عهده زن است و سختی‌های این مقصد و هدف عالی را او بر دوش می‌کشد، مرد نیز باید باری سنگین و متناسب با آن بر دوش گیرد. این دو وظیفه در زن و مرد، ویژگی‌های جسمی و روحی متفاوتی را می‌طلبد؛ نشاط و طراوت زن و آرامش خاطر او بر مجموعه زندگی خانوادگی تأثیر بی‌چون و چرایی دارد، همان‌طور نیاز بیشتر زنان به این صفات قابل‌انکار نیست. بنابراین، مبنای اساسی انفاق، مصلحت بقاء و گرمی کانون خانواده است.

یکی از موارد تفاوت در حکم بین مرد و زن، وجوب پرداخت نفقه بر مرد (به‌عنوان شوهر) در عقد دائم و عدم وجوب پرداخت آن بر زن (به‌عنوان زوجه) است. نفقه، عبارت است از نیازمندی‌های زندگی زن مانند خوراک، پوشاک و مسکن که شوهر شرعاً موظف به پرداخت آن است.

از جهت فقهی، شکی و اختلافی نیست که نفقه زن بعد از ازدواج دائم به عهده شوهر است. اگر زوجه تمکین کند و بدون مانع شرعی یا عقلی از بهره‌گیری شوهر خودداری نکند، نفقه بر مرد واجب می‌شود و زن هم مالک نفقه می‌شود (ازجمله، ر.ک: موسوی خمینی رحمته‌الله، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۱۳).

نفقه حد خاصی ندارد و باید نیازهای زن از جمله غذا، لباس، خانه و لوازم زندگی متناسب با شأن او و متعارف در میان مردم و اطرافیان تأمین گردد. تعبیر «نفقه» در آیات متعددی از قرآن آمده است که با صیغه‌های مختلف از فعل «ن، ف، ق» این کار را به مردان نسبت می‌دهد (نساء: ۳۴؛ طلاق: ۶ و ۷).

حکمت نفقه

درباره حکمت وجوب نفقه بر مرد دو دیدگاه وجود دارد:

الف) دیدگاه نفی استقلال اقتصادی و مملوکیت زن

برخی می‌گویند: چرا اسلام پرداخت نفقه زن را بر شوهر واجب کرده است؟ آیا این به معنای نفی استقلال اقتصادی و تحقیر زن نیست؟ آیا بهتر نیست به‌جای واجب کردن

پرداخت نفقه بر مرد، به زن، استقلال اقتصادی و آزادی در کسب‌وکار مانند مردان بدهد تا از هم بی‌نیاز شوند؟

سها در این باره می‌گوید: این حکم نیز که روحانیون آن را به‌عنوان مزیتی برای زن مطرح می‌کنند، توهین بزرگی به زن است. بردگان، کنیزان، کودکان و ناتوانانند که محتاج خرجی بابا یا ارباب هستند نه انسانی کامل و بالغ و توانا چون همسر. اگر زن و مرد مساوی‌اند، که هستند، معنی ندارد که یکی مخارج دیگری را بپردازد. در یک ازدواج برابر، هردوی زن و مرد در پرداخت مخارج مشترک زندگی مسئول‌اند و انسانیت اقتضا می‌کند که اگر یکی از طرفین ناتوان یا بیکار است، طرف مقابل به او کمک کند تا از مشکل خارج شود چه زن باشد و چه مرد؛ بنابراین زن هم می‌تواند مسئول نفقه مرد باشد (سها، نقد احکام، ص ۷۱).
نقد و بررسی: اگر اسلام به مرد حق می‌داد که زن را در خدمت خود بگیرد و محصول کار او را مال خود بداند، فلسفه پرداخت نفقه همان بود که معترض می‌گوید؛ زیرا واضح است اگر انسان، از حیوان یا انسان دیگری بهره‌برداری اقتصادی نماید، ناچار است مخارج زندگی او را نیز تأمین کند.

اما اسلام چنین حقی به مرد نداده است. اسلام به زن حق مالکیت و استقلال اقتصادی داده است و مرد را در تصرف اموال زن مجاز ندانسته، هزینه خانه و خانواده را هم بر دوش زن نگذاشته است، در عین حال، پرداخت نفقه همسر و فرزندان و تهیه مخارج خانه و لوازم زندگی و غیره را بر مرد واجب کرده است. آیا معنای این، تحقیر زنان مسلمان و توهین به مقام والا و ارزشمند آنان است!!؟ این چه مالکی است که حق ندارد به مملوک خود بگوید: «یک لیوان آب به من بده»، یا به او دستور دهد که: «بچه را شیر بده»؟ و این چه مملوکی است که برای هر کاری می‌تواند مطالبهٔ مزد کند و مالک اموال خود است.

آیا احکام اسلام خلاف شأن زن است یا قوانین دنیای غرب و مخالف آنکه تا اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، زن را محجور و مانند صغیر و مجنون، از تصرف در اموال خود محروم و ممنوع کرده بود؟! یا کسانی که مانند فمینیست‌ها و ایشان بار مساوی بر دوش زن و مرد قرار می‌دهند با اینکه شرایط و توان این دو جنس کاملاً متفاوت است؟!

اروپا حتی اگر در اوایل قرن بیستم به فکر زنان افتاد و به تدریج برای زن استقلال مالی

قائل شد، نه به خاطر ارزش انسانی و تدارک ظلم گذشته بود بلکه به خاطر ظلمی دیگر - و شاید بزرگ‌تر از قبل - و استثمار اقتصادی و استفاده از نیروی کار ارزان زنان و بعدها هم استفاده حیوانی و شهوانی هر چه بیشتر از جنس زن؛ اما دین اسلام، اولاً: اگر به زن استقلال اقتصادی داد، به خاطر جنبه انسانی و عدالت‌خواهی بود، ثانیاً: بنیان خانواده را خراب نکرد و زن را به عصیان وادار نکرد، ثالثاً: اسلام زن را از بردگی و حقارت و نحوست رها کرد و بار اقتصادی و کار طاقت‌فرسا و خسته‌کننده را از دوش او برداشت و به او آرامش و ارزش داد تا گرمابخش کانون خانواده و محور چرخ زندگی باشد.

مطلب دیگری که موجب حل شبهه می‌شود آن است که نفقه‌خور بودن، به معنای مملوکیت نیست؛ چراکه در اسلام سه نوع پرداخت نفقه وجود دارد:

۱. نفقه دادن مالک به مملوک خود مثل مخارج نگهداری حیوانات.
۲. نفقه دادن والدین به فرزندان در حال کودکی یا فقر و نفقه دادن فرزندان به والدین در حال فقر آن‌ها.

۳. نفقه دادن مرد به همسر خود (موسوی خمینی رحمته‌الله، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۴ - ۳۱۳). اگر نفقه‌خور بودن همواره دلیل بر مملوکیت باشد، پس فرزندان، طبق قوانین جهانی، باید مملوک پدر و مادر باشند. یا اگر پدر و مادری فقیر بودند و واجب النفقه فرزند، باید مملوک و بردهٔ اولاد خود باشند. پس تا اینجا معلوم شد نفقه دادن به زن بر مبنای مملوکیت او نیست بلکه اگر مردی وظیفه خود را انجام ندهد، مدیون است و زن حق دارد به صورت یک امر حقوقی اقامه دعوا کند و پس از اثبات، حق خود را بگیرد.

ب) دیدگاه تفاوت وظیفه زن و مرد و تقسیم کار در اداره خانواده و جامعه

نفقه، حق زینت بخشیدن زن به آشیانهٔ مرد است. نفقه حقی است که به دنبال ازدواج و انجام وظایف خانوادگی بر عهدهٔ مرد و به نفع زن پیدا می‌شود. اسلام در پی سعادت مرد و زن و کل جامعه بشری است. اسلام نه جانب‌دار زن است و نه جانب‌دار مرد بلکه بر اساس برخی ملاحظات و شرایط، این وظیفه را بر دوش زن گذاشته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۳۵ - ۳۳۱؛ مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۷۵ - ۷۰).

- اسلام، مرد را خریدار و بهره‌گیر می‌داند و زن را صاحب کالا و بهره‌دهنده و به نقش طبیعی و متفاوت زن و مرد توجه کرده و بر آن تأکید کرده است.



- زن، دارای قدرت بدنی و تولید کمتری نسبت به مرد است و داشتن دوره ماهیانه موجب ضعف قوای اوست.

- مسئولیت و رنج طاقت‌فرسای حمل و زایمان به‌طور طبیعی بر عهده زن قرار دارد (در هر بارداری حدود سه سال) و در این مدت به شدت به حمایت و کمک روانی و مالی نیاز دارد.

- احتیاج زن به پول و پرداختن او به تجمل و زینت بیش از مرد است.
- زن باقی ماندن زن، یعنی باقی ماندن جمال و نشاط و غرور در او، به آسایش بیشتر و تلاش کمتر و فراغ خاطر زیادتر نیاز دارد.

- راهبرد اسلام درباره پوشش بانوان و عدم اختلاط غیرضروری مرد و زن و توصیه‌های مختلف دین در زمینه دیدن و شنیدن و گفتن و خندیدن و آمدوشد بین دو جنس مختلف محرم و نامحرم، همه مستلزم این است که وظایف و شأن مرد و زن متفاوت باشد.
از مجموع این عوامل، هر ناظری خواهد فهمید که نه تنها مصلحت زن، بلکه مرد و کانون خانواده نیز در این است که زن از تلاش‌های اجباری و خردکننده معاش معاف باشد و بار مالی خانه و خانواده بدوش او نباشد.

زنی قادر است کانون خانوادگی را محل آسایش و فراموش‌خانه گرفتاری‌ها قرار دهد که خود به‌اندازه مرد خسته کار بیرون نباشد. چگونه است حال مردی که خسته از کار بیرون پا به خانه بگذارد و با همسری خسته‌تر از خود روبرو شود؟! اینجاست که قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند زن را آفرید تا مرد در کنار او آسایش و آرامش خاطر پیدا کند» (روم: ۲۱).

در تقسیم‌کارهای زندگی و جامعه آنکه بهتر می‌تواند در معرکه زندگی وارد نبرد شود، مرد است و آنکه بهتر می‌تواند آرامش‌دهنده روح دیگری باشد، زن است و این تقسیم‌کار، بهترین راه برای حفظ و سلامت فرد و جامعه است. زن از نظر مالی به مرد نیازمند است و مرد از نظر روحی به او، زن اگر بخواهد آن‌طور که دلش می‌خواهد با تجمل زندگی کند، اگر به همسر قانونی خود متکی نباشد به مردان دیگر متکی خواهد شد؛ از این‌رو شکی نخواهد بود که حذف نفقه موجب ازیاد فحشا می‌شود و مرد اگر در کنار همسر- قانونی

خود به آرامش و تسکین نرسد، به سراغ زنان دیگر می‌رود و این کار نیز موجب اشاعه فحشا می‌شود و جامعه سلامت و قرار خود را از دست خواهد داد.

کار زن و شوهر از نظر منطقی چهار صورت بیشتر ندارد:

الف) هر دو بیکار باشند که در این صورت چرخ زندگی خانواده و جامعه خواهد ایستاد.

ب) هر دو بیرون از خانه کارکنند که با توجه به تأثیر عوامل دیگر، موجب بروز مشکلاتی می‌شود که امروزه رو به افزایش است از جمله می‌توان به چند مورد اشاره کرد: ۱ - بیکاری مردان؛ ۲ - پایین آمدن بازدهی کار به دلیل توجه دو جنس به جذب یکدیگر؛ ۳ - بالا رفتن آمار فساد و بی‌بندوباری و روابط نامشروع؛ ۴ - افزایش طلاق؛ ۵ - خستگی و پیری زودرس بانوان و سرد شدن کانون خانواده؛ ۶ - از بین رفتن سلامت روانی و آرامش مرد و زن و فراهم شدن زمینه ارتکاب خلاف و گناه؛ ۷ - کاهش آمار ازدواج و بالا رفتن سن افراد.

ج) زن بیرون از خانه کار کند و مرد در خانه بماند که این مسئله به هیچ‌وجه با روحیات و خصوصیات مرد و زن سازگاری ندارد و ظاهراً مدافعی هم از میان مردان و زنان، غیر از برخی فمینیست‌های افراطی ندارد.

د) مرد بیرون از خانه کار کند و زن به کارهای خانه (که کم و بی‌اهمیت هم نیستند) بپردازد. این حالت، موافق طبیعت زن و مرد و موافق توصیه شرع است و البته در این فرض، تأمین هزینه دختران و زنان وظیفه مردان است. در ضمن، این برنامه به معنای نفی صد در صد و ممنوعیت حضور زن در جامعه و میدان کار و عرصه‌های مختلف نیست بلکه به معنای اکتفا نمودن به اقل و حضور مشروط است.

پیامدهای حذف نفقه

حذف نفقه زن پیامدهایی دارد، از قبیل: کم‌رنگ شدن نقش پدر در خانواده، ایجاد نظام مادرشاهی، جانشین شدن مرکزی مثل دولت به جای پدر برای کمک به مادران و فرزندان، تضعیف عواطف مادری، تبدیل رسالت مادری به شغل و کسب‌وکار و نهایتاً سقوط خانواده. این‌ها حداقل عوارضی است که حتی مخالفان نفقه به آن اعتراف دارند. به طور خلاصه، سعادت زن و مرد درگرو پیروی از قانون الهی و خلقت و حمایت مادی مرد از زن است.

در این باره، اعلامیه جهانی حقوق بشر هم ضمن اینکه حقوق انسانی مرد و زن را مساوی می‌داند، نفقه دادن به زن را منافی با تساوی حقوق نمی‌داند. این مطلب را با مراجعه به مواد مختلف این اعلامیه می‌توان به دست آورد که از توضیح آن در اینجا چشم می‌پوشیم (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۲۴۰ و ۲۴۱؛ ماده ۲۳ و ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر).

نتیجه‌گیری

آنچه در این نوشتار بدان پرداخته شد عبارتند از:

- سها اسم مستعار برای فرد یا گروهی بی‌خدا و بی‌دین است.
- اشکالات سها در بحث زنان، قبل از ایشان توسط دیگران بارها تکرار و در مقابل پاسخ داده شده است.
- آموزه‌ها و احکام الهی و ادیان آسمانی، بر اساس عقل، فطرت، علم و مصالح بشری است؛ مهریه قیمت خرید زن نیست چون غالباً هیچ تناسبی با ارزش و خدمات او ندارد؛ بلکه نشانه صداقت و علاقه است لذا می‌تواند امر غیرمالی باشد.
- درباره مهریه توصیه به بخشیدن مهر شده که نشانه محبت و راستی و یکی شدن است.
- در ازدواج مرد طالب است و زن مطلوب و مرد حق امرونهی ندارد و اینها دلالت بر این دارد که بحث خرید و تملک مطرح نیست.
- پرداخت نفقه نیز بر مرد لازم شده چون حق زینت بخشیدن زن به آشیانه مرد است.
- قدرت بدنی و تولید کمتر زن، رنج طاقت‌فرسای حمل و زایمان، هزینه بیشتر زنان در زندگی و زینت کردن، نیاز بقای جمال و نشاط زن به استراحت بیشتر، راهبرد پوشش و عدم اختلاط زن و مرد در جامعه از حکمت‌های وجوب نفقه است.



فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة (۳۰ جلدی)، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، [بی تا].
۲. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران: اسلام، ۱۳۷۱.
۳. عباسی، محمود، قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، تهران: حقوقی، ۱۳۸۱.
۴. کریمزاده، حسن، اعلامیه جهانی حقوق بشر، ترجمه رضا رضایی، تهران: نشر- تاش، ۱۳۹۳.
۵. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
۶. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ هشتم، تهران: صدرا، ۱۳۵۷.
۷. مهرانگیز منوچهریان، انتقاد به قوانین اساسی و مدنی و کیفی ایران از نظر حقوق زن، تهران: سازمان داوطلبان حمایت خانواده، چاپ دوم، سال ۱۳۴۲.
۸. موسوی خمینی علیه السلام، سید روح الله؛ تحریر الوسیلة (۲ جلدی)، قم: اسماعیلیان نجفی، [بی تا].
۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، تحقیق: عباس قوچانی، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵.
۱۰. سها، نقد احکام حقوقی، سیاسی و اقتصادی اسلام، فایل اینترنتی.
۱۱. سها، نقد قرآن، فایل اینترنتی